

۶۱

خالرات محمد حسین چینی پرداز

www.ketab.ir



انتشارات پیام آزادگان



انتشارات پیام آزادگان

شصت و یک

سروشنامه	چینی بردار، محمدحسین، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور	۶۱: خاطرات محمدحسین چینی بردار / محمدحسین چینی بردار؛ ویراستار: حنانه بابایی
مشخصات نشر	تهران: پیام آزادگان، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۴۰۸ س.، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م
شابک	978600-822-004-6
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	عنوان دیگر: شصت و یک
عنوان دیگر	شصت و یک
عنوان گسترده	شصت و یک
موضوع	چینی بردار، محمدحسین، ۱۳۴۴ -
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - آزادگان - خاطرات
رده بندی در	۱۳۹۴ / ۹۱۳ / ۱۴۲۹ DSR
رده بنا	۹۵۵ / ۸۴۳ / ۹۲
شماره کتاب شناس	۴۱۹۱۶۰۵۱

- ناشر: پیام آزادگان
- خاطره نگار: محمدحسین چینی بردار
- ویراستار: حنانه بابایی
- صفحه بندی و صفحه آرای: مهناز مرادی
- طراح جلد: جواد آجرلویی
- ناظر چاپ: ندا اسمعیلی
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: خانه چاپ کتاب
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۴
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان
- شابک: ۶ - ۰۰۴ - ۸۲۲ - ۹۷۸۶۰۰

نشانی: تهران، بین میدان فردوسی و خیابان استاد نجات‌اللهی، کوچه نیایی، پلاک ۸

تلفن: ۸۸۸۰۷۰۱۷ و ۸۸۸۰۷۰۱۵ شماره: ۸۸۸۰۰۰۱۶

قم: خیابان هنرستان، بسیج ۱۱، روبه‌روی خیابان شهید رجایی، انتهای کوچه سمت راست،

پلاک ۲۰، تلفن: ۳۷۸۳۸۶۰۷ - ۲۵

با شما می‌گوییم

کتاب «۶۱» روایت آزاده‌ای است که سال‌ها مقاومت و جبر را زندگی کرد؛ خاطراتی به غایت دردناک که هیچ‌گاه در پس آخرین برگ آن پایان نمی‌پذیرد.

محمدحسین چینی‌پرداز جوانی دلیر از شهر مقاومت، «دزفول» در میان خانواده‌ای گرم و صمیمی، به جبهه‌های جنگ پیوست و در اول نوروز سال «۶۱» به تقدیر انارک پیوست. اگرچه بخشی از خاطرات او که به قلم خودش به رشته‌ی تحریر درآمده است، بی‌شبهت به خاطرات دیگر آزادگان نیست، اما در پس لحظه‌های حیرت‌آور آن، به بخش‌های تکان‌دهنده‌ای برمی‌خوریم که انگار برای اولین بار با آن اتفاق روبه‌رو شده‌ایم.

در این کتاب، پای روایت «محمدحسین چینی‌پرداز» آزاده‌ی جانبازی از دیار دزفول می‌نشینیم و همراه لحظه‌های او به جای پای اردوگاه‌های مخوف رژیم بعث سرک می‌کشیم و در برابر مقاومت این دهرمان دزفولی سر تعظیم فرود می‌آوریم.

فهرست مطالب

- مقدمه ۱
- فصل اول: روزهای مقاومت ۵
- فصل دوم: دوکوهه، سکوی پرواز ۴۷
- فصل سوم: امداد ۶۹
- فصل چهارم: به سمت آدوگاه ۱۰۱
- فصل پنجم: آزادی ۳۶۹

تاریخ پر فراز و نشیب کشور عزیزمان ایران، مملو از حوادثی است که بیم آن می‌رفت تا کشور در خطر نابودی قرار بگیرد، اما مقاومت بی‌نظیر مردم سخت‌کوش و صبور ایران، همیشه چون سدی مقابل خطرها می‌ایستاد. در طول تاریخ، همواره طمع دشمنان موجب جدا شدن قطعه‌ای از سرزمین می‌شد، اما در سال ۱۳۵۹ شمسی، بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی با پیروزی امام خمینی (ره)، زمانی که هنوز مردم طعم شیرین پیروزی را چشیده بودند، بار دیگر دشمنی دنیای غرب از آستین صدام حسین، که دیکتاتوری بی‌رحم بود، در آمد. او با پشتیبانی ابرقدرت‌ها و کشورهای هم‌پیمان خود، به خیال اینکه می‌تواند نهال نورس حکومت ایران را، به سادگی از پا بکنند، در اوایل شهریورماه سال ۱۳۵۹ با ارتشی تا دندان مسلح، حمله از پیش طراحی شده‌ی خود را از زمین و هوا و دریا آغاز کرد. صدام آنقدر به پیروزی اطمینان داشت که در مقابل خبرنگاران، قطعنامه الجزایر^۱ که بین ایران و عراق را پاره کرد و به آنها وعده داد که دو روز دیگر در اهواز، مرکز استان خوزستان با شما

۱. قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵ بین ایران و عراق با موضوع خط مرزی بین دو کشور منعقد شد. این قرارداد در طول بیش از سه دهه گذشته، همواره محل بحث و نزاع دو طرف بوده است؛ به طوری که جنگ هشت ساله عراق علیه ایران نیز پس از آن آغاز شد که صدام حسین، رئیس‌جمهور وقت عراق، در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ با پاره کردن این قرارداد در مجلس ملی عراق و در مقابل دوربین‌های تلویزیونی، آن را ملغی دانست و ۵ روز بعد دستور حمله به کشورمان را صادر کرد.

مصاحبه خواهیم کرد اما این تصور را نداشت که به زودی مردم ایران به او ثابت خواهند کرد که او در محاسبات خود اشتباه کرده است!

با شروع حمله عراق به ایران مردم با تمام وجود در کنار فرزندان رزمنده خود در مقابل او ایستادند و دشمن را زمین گیر کردند؛ اگرچه دشمن ادعای اشغال سرزمین ایران را در سر می پروراند، اما در اصل هدف آن نابودی انقلاب اسلامی بود و مردم ایران نیت شوم او را به خوبی دریافتند. لذا با الهام از قیام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) جبهه مقاومت مردم ایران رنگ و بوی دیگری به خود گرفت زیرا ریشه این انقلاب اسلامی، حسینی است. در این جنگ تحمیلی، هر کس با هر توانی، خود را در جبهه و پشت جبهه بسیج می کرد. در این میان نقش نوجوانان و جوانان پررنگ تر بود. آنها با افتخار به ولای خود اباعبدالله و با عشق به شهادت به فرمان امام خمینی (ره) جان فدا کردند. گروهی به شهادت رسیدند، تعداد زیادی به درجه جانبازی نائل آمدند و برخی نیز به اسارت درآمدند، اما اسیران جنگ، با تأسی از امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیه السلام) لحظه‌ای در مقابل آنها کوتاه نیامدند و علی‌رغم شکنجه‌های طاقت فرسا، با تمام وجود از آرمان‌ها و اهداف خود برای سربلندی دین و مسلمانیان مقاومت کردند. این مقاومت آن چنان بود که بارها سربازان بعثی اعتراف کردند: «شما ما را خسته کرده‌اید؛ ما اسیر شما هستیم نه شما اسیر ما». و این نبود مگر درسی که اسرای دربند از پیام‌رسان عاشورا حضرت زینب (علیه السلام) در آغاز سال ۶۱ هجری آموخته بودند و تمام کمال به آن عمل کردند.

از آنجا که برحسب اتفاق، شروع اسارت ما در آغاز سال ۶۱ هجری شمسی رقم خورد، با تأسی از اسرای کربلا که در آغاز سال ۶۱ قمری به اسارت یزیدیان رفتند، نام این کتاب را ۶۱ انتخاب کردم و آن را به قطره‌ای از اشک مادران، خواهران و همسران شهدا تقدیم می‌کنم.

سلام و درود می‌فرستم به ارواح پاک شهدای اسیری که مظلومانه در اسارت به شهادت رسیدند، به ویژه شهید «محمد مهدی ایران‌منش» که در ماه‌های آخر اسارت به شهادت رسید. یادی می‌کنم از شهید «سید اسماعیل رهنما» و «خلف‌زهیری» که چندی پس از اسارت، پرواز کردند و از ما جدا شدند. درود می‌فرستم به دیگر دوستان هم‌رزم خود، که سال‌ها در کنار یکدیگر در اردوگاه‌های عراق اسارت را گذراندیم. امید دارم توانسته باشم شمه‌ای از مقاومت و ایستادگی آنها را در دوره اسارت بیان کنم و اگر در برخی از مطالب، نقصی یا کوتاهی دیده شود، آن را به حساب فاصله‌های نزدیک به بیست و پنج سال پس از رهایی بگذارند و مرا عفو کنند. والسلام

محمد حسین صنی‌پرواز